

هانری میشو، روبر برشون

# گزارش‌هایی چند

از چند سال هستی

روی‌دادنامه‌ها



ترجمه‌ی

محمود مسعودی

نشر پرتو



نشر پرتو

هانری میشو، روبر برشون

گزارش‌هایی چند از چند سال هستی

روی‌دادنامه‌های زندگی و آثار هانری میشو

ترجمه‌ی

محمود مسعودی



نشر الکترونیکی، ۲۴ می ۲۰۱۷ (صد و هفدهمین زادروز میشو)

<https://partowweb.blogspot.com>



همه‌ی حقوق این ترجمه برای مهناز شاهین محفوظ است.

هانری میشو  
ترجمه‌ی محمود مسعودی  
نشر سی‌ودو حرف :

## فضای اندرون

- ۱ - آن‌کی بودم (۱۹۲۷)
- ۲ - اِکوادور (۱۹۲۹)
- ۳ - مِلک‌هایِ من (۱۹۲۹)
- ۴ - یکی به نامِ پُلوم (۱۹۳۰)
- ۵ - شب می‌جُنبید (۱۹۳۸)
- ۶ - سفر به گارایانیِ بزرگ (۱۹۳۶)
- ۷ - درونِ دور (۱۹۳۸)
- ۸ - نقاشی‌ها (۱۹۳۹)
- ۹ - در سرزمینِ جادو (۱۹۴۱)
- ۱۰ - آزمون‌ها، عَزیمه‌ها (۱۹۴۵)
- ۱۱ - زندگی در شِکنج‌ها (۱۹۴۹)
- بیوست: لیتوگرافی، میڈرِم‌ها
- ۱۲ - گذر‌ها (۱۹۵۰)
- ۱۳ - خوانش (۱۹۵۰)
- ۱۴ - رو به چِفت‌ها (۱۹۵۴)
- بیوست: نشانه‌هایِ نمایان‌گرِ حرکت‌ها، و پس‌گفتار
- ۱۵ - معجزه‌ی مفلوک (۱۹۵۶)
- ۱۶ - آرامش در درهم‌شکستگی‌ها (۱۹۵۹)

برای کارهایِ دیگرِ محمود مسعودی نگاه کنید به

<https://mahmoodmassoodi.wordpress.com/>



هانری میشو، ۱۹۲۵.

عکس: کلود کائِن Claude Cahun (نام مستعار، لوسی شُوب Lucy Schwob) [۱۸۹۴-۱۹۵۴].

## هانری میشو

### گزارش‌هایی چند

### از پنجاه و نه سال هستی<sup>۱</sup>

خوردن حالش را به هم می‌زند.

بوها، تماس‌ها.

نخاعش کافی خون نمی‌سازد.

خونش دیوانه‌ی اکسیژن نیست.

کم‌خونی.

رؤیاها، بدون تصاویر بدون کلمات، بی‌حرکت.

در رؤیای ماندگاری‌ست، جاودانگی بدون تغییر. شیوه‌ی زیستنش

در حاشیه، طبیعت اعتصاب‌گرش می‌ترساند و کُفری می‌کند.

می‌فرستندش به روستا.

پوته‌گراشاید، آبادی‌ای واقع در کامپین.

۱۹۰۶

تا ۱۹۱۰ پنج سال شبانه‌روزی.

شبانه‌روزی محقر، سخت، سرد.

تحصیل به زبانِ فلامان.

هم‌شاگردی‌هاش پسرها و دخترهای روستایی‌ها اند.

راز.

بریده.

خجل از آنچه گرداگردش را گرفته، از همه‌ی آنچه گرداگردش را

گرفته، از همه‌ی آنچه، از وقتی که به دنیا آمده، گرداگردش را

گرفته، خجل از خود، از فقط همانی بودن که هست، هم‌چنین

خوارشُمِری خود و همه‌ی آنچه تا به حال شناخته است.

۱۸۹۹، تولد در خانواده‌ای بورژوا.

۲۴/۵، پدر آردنی.

نمور. مادر وُلنی‌ای.

یکی از نیاکان، که او ندیدش، دارای اصلیت آلمانی.

یک برادر، سه سال بزرگ‌تر از او.

تبارِ دورِ اسپانیایی.

۱۹۰۰ بی‌تفاوتی.

تا ۱۹۰۶، بی‌اشتهایی.

بروکسل. مقاومت.

بی‌علاقه.

قهر است با زندگی، بازی‌ها، سرگرمی‌ها و تنوع.

به دل‌زدگی از خوراکی‌ها ادامه می‌دهد، آنها را لای کاغذ بسته می‌چاندیشان توی جیب‌ش و به محض رفتن به بیرون خاک‌شان می‌کند توی باغچه.

۱۹۱۱ بازگشت به بروکسل. خلاص! پس واقعیتی را به واقعیت دیگر ترجیح می‌دهد. ترجیح‌ها شروع می‌شوند. توجه، زود یا دیر، تعلق به جهان انجام خواهد شد. دوازده سال‌ش است. مبارزه‌های مورچگان در باغ.

کشف فرهنگ، واژه‌هایی که هنوز به جمله‌ها تعلق ندارند، هنوز به جمله‌پردازها تعلق ندارند، واژه‌ها و آن هم بی‌شمار، و می‌توان خود به شیوه‌ی خود به کارشان گرفت. تحصیلات در نزد یسوعی‌ها.

به کمک پدرش، به زبان لاتین علاقه‌مند می‌شود، زبان زیبا، که از دیگران جداش می‌کند، تراکاشت‌ش می‌کند: نخستین شروع او.

هم‌چنین نخستین کوشش مداومی که خوش‌آیند اوست.

موسیقی، کمی.

۱۹۱۴ پنج سال اشغال به وسیله‌ی آلمان.

تا ۱۹۱۸، نخستین تألیف به زبان فرانسه. ضربه‌ای برای او. همه‌ی آن‌چه در تحلی‌ش می‌یابد! ضربه‌ای حتی برای معلّم‌ش که او را به سوی ادبیات سوق می‌دهد. اما او خود را رها می‌کند از وسوسه‌ی نوشتن که می‌تواند از اصل مطلب دورش کند. چه اصلی؟ رازی که از همان ابتدای کودکی گمان برده در جایی هست و بهروشنی دوروبری‌هاش در جریان‌ش نیستند.

خواندن در همه‌ی راس‌ها. خواندن‌های پژوهشی برای کشف

خانواده‌ش، پراکنده در جهان، پدرمادرهای واقعی او، نه چندان هم پدرمادر با این حال، برای کشف آنهاپی که شاید «می‌دانند» (هلو، رویس بروک، تولستوی، داستایوسکی). خواندن زندگی‌قدّيسان، شگفت‌انگیزترین‌ها، دورترین‌ها از انسان معمولی. خواندن‌های هم‌چنین مرکزگريزها، عجیب‌ها یا شماره‌های «بلاژیک جوان» با زبانی عجیب که او باز عجیب‌ترش می‌خواست.

پس از دیپلم، نه که دانشگاه به دلیل اشغال بسته بود، دو سال کتاب‌خوانی، و سرهم‌بندی ذهنی.

۱۹۱۹ خود را برای گواهی‌نامه‌ی پیش‌دانشگاهی پزشکی آماده می‌کند.

در آزمون شرکت نمی‌کند. پزشکی را رها می‌کند.

۱۹۲۰ به عنوان ملوان سوار یک کشتی بادبانی پنج دکله می‌شود.

بولونی - سور-میر.

استخدام دوم در کشتی. بر روی پیروز، ده‌هزار تُنی، خوش‌قواره، که آلمانی‌ها تازگی به فرانسه تحویل داده اند. چهارده نفر در یک قرارگاه کوچک خدمه‌ها، در جلو. رفاقت شگفت‌انگیز، نامنتظر، نیروبخش. برم، ساوانا، تُرفلک، نیویرت-نیوز، ریو دو ژانرو، بوئنس آیرس. در بازگشت به ریو، خدمه که از بدغذایی گله می‌کنند، نمی‌پذیرد به کار ادامه بدهد، و دست‌جمعی ابراز مرضی می‌کنند.

از سر هم‌بستگی، ناو زیبا را با آنها ترک می‌کند... این‌جوری قسر هم در می‌رود از غرقیدن کشتی که بیست روز بعد در جنوب

نیویورک روی می‌دهد.

۱۹۲۱، خلع سلاح جهانی کشتی‌ها (حمل‌کننده‌های سابق گروه‌های نظامی و آذوقه) به منتها درجه می‌رسد. پیدا کردنِ استخدام ناممکن. پنجره‌ی بزرگ بسته می‌شود. باید به دریا پشت کند. بازگشت به شهر و به نزد کسانِ منفور.

انزجار.

ناامیدی.

حرفه‌ها و شغل‌های گوناگون، همه بی‌مایه و به بی‌مایگی انجام داده. اوج نمودارِ «آدمِ ناموفق».

۱۹۲۲، خواندنِ مالدورور. یکّه... که خیلی زود نیازِ مدّت‌ها فراموش‌شده‌ی نوشتن را در او برمی‌انگیزد. بروکسل.

نخستین صفحه‌ها. فرانتس هِلن و سِپس پُلان چیزی در آنها می‌بینند، دیگران هیچ‌چی نمی‌بینند. همواره مردّد. «مکلف بودن» به نوشتن را دوست نمی‌دارد.

این مانع خیال‌پردازی می‌شود. وامی‌داردش به بیرون رفتن.

ترجیح می‌دهد پیچیده بر خود بماند.

ترکِ بلژیک برای همیشه.

۱۹۲۴، می‌نویسد، اما همچنان دودل.

پاریس. موفق نمی‌شود نامِ مستعار بیابد که فراگیر او و تمایلات و بالقوگی او باشد. ادامه می‌دهد به امضا کردن با نامِ پیش‌پاافتاده‌ش، که ازش متنفر است، که ازش خجالت می‌کشد، مثلِ برجسیبی که

انگار روش نوشته شده باشد «کیفیتِ نازل». شاید هم نگه‌ش می‌دارد محض وفاداری به نارضایتی و ناخشنودی. پس هرگز با افتخار تولید نخواهد کرد، بلکه همواره با یدک کشیدنِ این گویِ آهنی به پا بسته که در پایانِ هر اثر جای می‌گیرد، با در امان نگه‌داشتنِ او این‌چنین از احساسِ هرچند محدودِ پیروزی و تحقق.

۱۹۲۵، کله، سپس اِرُنست، شیریکو... شگفتی بی‌اندازه. تا این‌وقت، از نقّاشی و خودِ عملِ نقّاشی کردن نفرت داشت، «انگار که به اندازه‌ی کافی واقعیت وجود نداشت، از این واقعیتِ نکبت‌بار – فکر می‌کرد او – تازه بخواهیم تکرارش هم بکنیم، برگردیم بهش». شغل‌های گوناگون. مدّتی در یک انتشاراتی، در بخشِ تولید.

۱۹۲۷، سفرِ یک‌ساله به اکوادور، با و در خانه‌ی گانگوتنا، شاعرِ سرشار از نبوغ و شوربختی. جوان می‌میرد و بعدش شعرهاش، بیشترشان چاپ‌نشده، در یک حادثه‌ی هواپیما می‌سوزند و برای همیشه نابود می‌شوند.

۱۹۲۸، پاریس.

۱۹۲۹، مرگِ پدرش. ده روز بعد، مرگِ مادرش. سفرهای به ترکیّه، ایتالیا، آفریقای شمالی... سفر می‌کند ضدّ.

برای اخراج کردنِ وطن‌ش از خود، وابستگی‌های از همه نوع‌ش، و آنچه در او و به‌رغم او از فرهنگِ یونانی یا رُمی یا ژرمن بسته شده

است یا از عادات‌های بلژیکی.

سفرهای جلالی وطن.

با این‌همه، رد کردن بنا می‌کند به اندکی کنار کشیدن در برابر خواست جذب شدن.

خیلی چیزها خواهد بود که بیاموزد، که بیاموزد خودش را باز کند. طولانی خواهد بود.

۱۹۳۰-۱۹۳۱، آخرش سفر (۵). هندوستان، نخستین مردمی که، درست، به نظر می‌آید پاسخ می‌دهند به اصل مطلب، مردمی که در اصل مطلب در جست‌وجوی خشنودی اند، آخرش مردمی که شایسته‌ی متمایز شدن از مردمان دیگر اند. اندونزی، چین، کشورهایی که او در باره‌ی آنها زیادی سریع می‌نویسد، در هیجان و غافلگیری شگفتی‌آور تا به این حد متأثر شدن، کشورهایی که او بعدش باید در باره‌ی آنها به اندیشه پردازد و نشخوار کند سال‌های سال.

۱۹۳۲ لیسبون - پاریس.

۱۹۳۵ مونت‌ویدئو، بوئنس آیرس.

۱۹۳۷ شروع می‌کند به نقاشی کردن به گونه‌ای متفاوت تا دیر به دیر. نخستین نمایشگاه (نمایشگاه پی‌یر در پاریس).

۱۹۳۷-۱۹۳۹، مشغول جنگ ارمس می‌شود. مُدن.

۱۹۳۹ برزیل (میناس ژرایس و ایالت ریو)

۱۹۴۰، بازگشت به پاریس. در ژوئیه، مهاجرت. سنت‌آنتون. سپس ژانویه. لاواندو.

۱۹۴۱- لاواندو با اوایی که به‌زودی زن او خواهد شد.

۱۹۴۲

۱۹۴۳ بازگشت به پاریس. اشغال‌گری آلمان (دومین).

۱۹۴۴ مرگ بردارش.

۱۹۴۵ زنش، مبتلا به ضعف به سبب محدودیت غذایی، سیل می‌گیرد. با هم در کمبو. بهبود.

۱۹۴۷ تقریباً درمان. سفرهای دوره‌ی نقاحت و فراموشی دردها در مصر.

فوریه‌ی مرگ زنش در پی سوختگی‌های وحشتناک.

۱۹۴۸

۱۹۵۱-۱۹۵۳ کم و کمتر می‌نویسد، بیشتر نقاشی می‌کند.

- ۱۹۵۵ تبعه‌ی فرانسه می‌شود.
- ۱۹۵۶ نخستین تجربه‌ی مسکالین.
- ۱۹۵۷ نمایشگاه در ایالات متّحد، در رُم، در لندن.  
 آرنجِ راستَش می‌شکند. پوکیِ استخوان. دستُ استفاده‌نکردنی.  
 کشفِ انسانِ چپ.  
 درمان.  
 و حالا؟  
 به‌رغمِ این‌همه کوشش در همه‌ی جهتها، سراسرِ زندگی‌ش برای  
 تغییرِ خود، استخوان‌هاش، بدونِ اعتنا به او، تحوّلِ خانوادگی و  
 نژادی و شماليِ خود را کورکورانه دنبال می‌کنند...  
 ه. م.

## روبرِ برشون<sup>۲</sup>

### گزارش‌هایی چند

### از هشتاد و پنج سال هستی

۲۴ می ۱۸۹۹

تولد در نمور<sup>۳</sup>، در خانواده‌ای بورژوا. پدر آردنی<sup>۴</sup>، مادر وُلنی‌ای<sup>۵</sup>. یک برادر، مارسیل، سه سال از او بزرگ‌تر، که افتخارِ پدرمادرش خواهد بود: بلندقد، قوی، پُرنیرو، با استعداد، وفادار. او، کوچک‌تر، نحیف، رنجور، ناتوان، «خسته‌زاد».

در ۱۹۰۱ خانواده مقیم بروکسل می‌شود. «بی‌تفاوتی، بی‌اشتهایی، ... بی‌علاقه».

۱۹۰۶-۱۹۱۰

شاگردِ شبانه‌روزی در مدرسه‌ای در روستا. رنج می‌کشد. در آنجا زبانِ فلاماند (هلندی) یاد می‌گیرد. بعدها در نظر خواهد داشت که آن را زبانِ کاربردیِ خود کند: شیوه‌ای خواهد بود برایِ بلژیکیِ متفاوتی بودن. از بلژیکیّتِ خود متنفر است؛ و عقده‌ی بچّه‌ی سرراهی را دارد.

۱۹۱۷-۱۹۱۱

دوره‌ی اوّل دبیرستان در مدرسه‌ی راهنماییِ یسوعی‌ها، در بروکسل. لاتین می‌آموزد، «زبانِ زیبا که جدایش می‌کند از دیگران: شروع نخستینش». علاقه‌مند می‌شود به موسیقی، به علوم طبیعی، به جانورشناسی، خیلی می‌خواند، پراکنده.

۱۹۱۸

در پایانِ تحصیلاتش، که هم‌زمان است با پایانِ جنگ و اشغالِ آلمانی‌ها، بینِ چندین راه تردید می‌کند، اما احساسِ کِشیش می‌کند به «اصل...، رازی که از همان ابتدایِ کودکی دارد و گمان می‌رود که هست». مجذوبِ زندگانیِ قدّيسان است، که با خواندنِ شاعرِ بلژیکیِ ارنست هلو<sup>۶</sup> کشف کرده: رویس‌پروئک<sup>۷</sup> «تحسین‌برانگیز»<sup>۸</sup>، آنژل دو فُلینو<sup>۹</sup>. زندگیِ عارفانه. می‌خواهد راهب (بندیکتی) بشود، اما پدرش جلوی او را می‌گیرد.

۱۹۱۹

پس از شروع تحصیلاتِ ناموفقِ پزشکی به عنوانِ ملوانِ ساده سوارِ یک کشتیِ بادبانی می‌شود.

۱۹۲۱

در نتیجه‌ی استخدام نشدن در کشتی به سببِ بحران، در بروکسل است، بی‌کار، یا مشغولِ کارهایِ کوچک. ولگرد. خدمتِ سربازیِ کوتاه‌شده به دلیلِ نارساییِ قلبی. سرانجام ادبیّات را کشف می‌کند: سرودهایِ مالدورور. لوتره‌آمون<sup>۱۰</sup>. این است راهش. شروع می‌کند به نوشتنِ متن‌هایِ کوتاه. از طریقِ رفقایِ دوره‌ی اوّل دبیرستان، که نویسنده‌هایِ نوآموز شده‌اند، با فرانتس هِلن<sup>۱۱</sup>، شاعرِ تثبیت‌شده و پایه‌گذارِ جنگِ دیسکِ سبز، دوست می‌شود که دوست او باقی خواهد ماند.

۱۹۲۲

نخستین متن چاپ‌شده: «نمونه‌ی دیوانگی مدوّر». زیبایی‌شناسی عجیب‌وغریبی بدعت می‌گذارد که دیرزمانی نشانِ او خواهد بود. امضا می‌کند هانری [با y] میشو.

۱۹۲۳

نخستین کتاب‌های چاپ‌شده: دو دفتر، رؤیاهای پاد و حکایت‌های خاستگاه‌ها. برای راه بردن زندگی خود، پشتِ هم ناظرِ یک دبیرستان در شهرستان، معلّم در دبیرستانی دیگر و حتّی (می‌گوید) راننده‌ی تاکسی است. بیش از بیش در رؤیای ترک کردنِ بروکسل به مقصدِ پاریس. هِلن سفارشِ او را به دوستانِ نویسنده‌ی پاریسی خود می‌کند: ژوآندو<sup>۱۱</sup>، ماکس ژاکوب<sup>۱۲</sup>، سوپرویل<sup>۱۳</sup>، پُلان<sup>۱۴</sup>.

ژانویه‌ی ۱۹۲۴

می‌رسد به پاریس. در آنجا دیگر نویسنده‌ها و هنرمندهای جوانِ بلژیکی را می‌یابد. در اتاق‌های هتل‌ها زندگی می‌کند. آمدوشدش در مَن‌پارناس و مَن‌مارتر<sup>۱۵</sup> است. دنبال کار در انتشاراتی می‌گردد. سرانجام کارِ کوچکی در یک انتشاراتی پیدا می‌کند، کُرا (لُ ساژیتِر).

دوستانِ جدیدِ فرانسوی و خارجی. به کتاب‌فروشی‌های درجا مشهور [دو زنِ ناشر] آدرین مونه<sup>۱۶</sup> و سیلویا بیچ<sup>۱۷</sup> در محلّه‌ی اُدتون آمدوشد دارد. در فرانسه کمی سفر می‌کند.

۱۹۲۵

به مناسبتِ یک نمایشگاهِ هنرِ سوررئالیست، اِرُنست<sup>۱۸</sup>، شیریکو<sup>۱۹</sup>، و به‌ویژه کله<sup>۲۰</sup> را کشف می‌کند. تحریک می‌شود که خودش هم نقّاشی کند.

برای همه‌ی زندگی پیوند برقرار می‌کند با ژول سوپرویل و ژان پُلان، مدیرِ اِن. اِر. اِف. ۲۱

۱۹۲۷

به لطفِ پُلان، هم‌چنان با نامِ هانری [با y] میشو، نخستین کتابِ واقعی‌ش را در انتشاراتِ گالیمار چاپ می‌کند: اَن‌اِیِ بودم. حالا دیگر نویسنده‌ی تقریباً شناخته‌شده‌ای ست.

نوئل ۱۹۲۷

در آمستردام با شاعرِ جوانِ اِکوآدوری، آلفردو گانگوتتا سوارِ کشتی می‌شود. سفری بیش از یک سال در اِکوآدور و آمازون.

۱۹۲۹

اِکوآدور، نخستین شاهکارِ او، سفرنامه‌ش. سپس ملک‌های مَن، نخستین مجموعه‌ی شعرها (که از آن جمله است «بیریدم»). ازین پس امضا می‌کند هانری [با i] میشو.

۱۹۳۰

مرگِ پدر، سپس، چند هفته بعد، مرگِ مادر، «رُبوده در مات». با ارث، مستقلّ است. احساسِ احتیاج به رفتن می‌کند. «سفرهای به ترکیّه، ایتالیا، آفریقای شمالی... سفر می‌کند صَنِدْ. برای اخراج کردنِ وطن‌ش از خود، وابستگی‌های از همه نوع‌ش، و آن‌چه در او و به‌رغمِ او از فرهنگ به او وصل شده است – یونانی یا رُمی یا ژرمن – یا از عادت‌های بلژیکی.»

شخصیتِ پلوم را می‌آفریند و بدیاری‌های او را روایت کرده در یکی به نامِ پلوم چاپ می‌کند.

۱۹۳۷

باز نقطه‌ی عطفی در زندگی او. رابطه‌ی او با ماری-لوئیز (لو، لورلو)، پس از فصلی غم‌انگیز، تحکیم می‌شود. بیش از پیش علاقه‌مند می‌شود به عارف‌ها و در مدیریت جنگِ ارمیس مشارکت می‌کند. سرانجام خود را بیشتر وقف نقاشی می‌کند، گواش‌های خود را در نمایشگاه‌های پاریس به نمایش می‌گذارد. یک «تولد دوباره» است.

۱۹۳۸

کارت‌های دعوت به نمایشگاه تازه‌ی او اعلام می‌کند: «شاعری بدل می‌شود به نقاش».

پیش‌تر در این دور: مجموعه‌ی مختلط، که متن‌های پیش‌تر به صورت دفتر منتشر شده را در آن بازچاپ می‌کند، با چاپ‌نشده‌ها. دربرگیرنده‌ی برخی از شعرهای به نثر یا به نظم به حق مشهور: دنباله‌ی میانِ هر کز و غیب، «آهستیدگی»، «من از دیاری دور برای شما می‌نویسم»، «استراحت در شوربختی»، «بر جاده‌ی مرگ»، «در شب»، «تلگرام از داکار»، «آواز مرگ»، «تقدیر».

۱۹۳۹

نقاشی‌ها مجموعه‌ای کوتاه که برای نخستین بار متن‌ها و نسخه‌برداری‌هایی از تابلوها را به نگاه می‌گذارد. دست کم دو شعر کوتاه از جمله‌ی شناخته‌تر شده‌هاست: «دلک» و «چشم‌اندازها».

سفر دیگری به آمریکای جنوبی، این بار به برزیل. شش ماه به درازا می‌کشد: ریو، مین ژره. ملاقات در بوئنس آیرس با کسی که خود را «گاودار» (پرورش‌دهنده‌ی گاو) معرفی می‌کند در سرتائوی برزیل. ماری-لوئیز به او می‌پیوندد، اما با خود او برمی‌گردد (به فرانسه).

۱۹۳۱-۱۹۳۲

سفر به شرق، به مدت هشت ماه: هند، چین، اندونزی، ژاپن. «آخرش سفر او». هند: «نخستین مردمی که، درست، به نظر می‌آید پاسخ می‌دهند به اصلِ مطلب».

۱۹۳۳

و حتی‌ای در آمبلا. همراه با پلوج، مشهورترین اثرش خواهد بود.

۱۹۳۴-۱۹۳۵

سفرها از سر گرفته می‌شوند، در جست‌وجوی تب‌آلود منطقه‌ای برای زندگی کردن: مارسی، پُر-کرو، موناکو، بانیولس، کلر در نورماندی (به خاطر باغ وحش)، سن والری آن کو، جزایر قناری، لوکزامبورگ، ورویه، آنورس. آنی به کمال در لیسبون. شب می‌جبد، نخستین مجموعه‌ی بزرگ شعرها. شروع می‌کند به نوشتن «سفرهای تخیلی». با ماری-لوئیز ترمه، در آن وقت همسر دکتر فردیِر، ملاقات می‌کند. انتشار سفر به گلابانی بُرد گ.

۱۹۳۶

سفری دیگر به آمریکای جنوبی به دعوت انجمن بین‌المللی قلم، پن، که کُنْگَره‌ی خود را در بوئنس آیرس برگزار می‌کند. با بورخس دیدار می‌کند. دوست می‌شود با ویکتوریا اُکانپو، بیشتر با خواهر او آنژلیکا، خیلی بیشتر با یک دختر جوان اوروگوئه‌ای، سوزانا سُکا.

۱۹۴۰

در بازگشت به پاریس، منتظر فرار نمی‌ماند تا با ماری-لوئیز به جنوب فرانسه - در لاواندو - پناهنده شود. دیدار با ژنه بوسکه در کارکاسون. پس از سیاحت در سرزمین‌های تخیلی خود، شروع می‌کند به نوشتن متن‌های «مقاومت» ش. هم‌چنان خارجی - با ملیت بلژیکی -، در حصر خانگی ست.

۱۹۴۱

دیدار در لاواندو با ژنه تاوَرَنیه، که در لیون مدیریت جنگ همگانی را برعهده دارد و چندین متن از میشو در آن چاپ می‌کند.

۲۲ می، در نیس، جلوی همایش آندره ژید، هانزی میشتو ۱ کشف کنیم، توسط «سپاه کهنه‌سربازها» ی طرفدار پتن گرفته می‌شود، که ژید آن را در انتشارات گالیمار چاپ خواهد کرد.

چاپ در سورمِن جلدو. نوشتن پدما را شروع می‌کند.

۱۹۴۲-۱۹۴۳

طلاق ماری-لوئیز. برای برگشتن به پاریس پروانه‌ی عبور می‌گیرد. چشم‌انداز شعر جوانان فنانسه نوشته‌ی دوست جوانش ژنه برتله را، که او جایگاه خوبی در آن دارد، در مارس به وسیله‌ی انتشارات روبر لافن چاپ می‌کند. پس از بازگشت به پاریس، با ماری-لوئیز ازدواج می‌کند. زندگی مشترک با شرایط مالی دشوار. گرسنگی، سرما. در جنگ همگانی، چاپ شعر تحسین برانگیز مقاومت: «نامه».

۱۹۴۴

فضای اندرون، «صفحه‌های برگزیده» ی بیش از پانزده سال تولید شاعرانه.

زندگی ادبی زیر اشغال: آموشد با براسای، لایریس، سارتر، کامو، کُنو، لاکان، ماریتن، ... نمایشگاه «نقاشی‌های اخیر». دوست می‌شود با دوبوفه.

۱۹۴۵

مرگ برادرش، مارسیل.

چاپ آموذها، عزمه‌ها مجموعه‌ی متن‌های زمان جنگ و اشغال؛ روی‌داد بیرونی و تجربه‌ی درونی مگر یکی نیستند.

۱۹۴۶

بیماری ماری-لوئیز (سِل)، اقامت در منطقه‌ی باسک. اینجا، پدما سومین سفر تخیلی. چاپ کتاب ژنه برتله، هانزی میشتو، در مجموعه‌ی «شاعران امروز» انتشاراتی سیگرس. تقدیس است. در پاریس دیدار می‌کند با تی. اس. الیوت.

۱۹۴۷

اسباب‌کشی زوج به آپارتمان سیگیه. سفر زوج به مصر، دو نفره. «سفر دوره‌ی نقاوت و فراموشی دردها.» در بازگشت، اقامت در سوئیس، جایی که ماری-لوئیز خود را درمان خواهد کرد.

۱۹۴۸

«حادثه.» تنها در خانه، ماری-لوئیز به شدت سوخته است. ۱۹ فوریه می‌میرد. «در برابر مگر نهی نمی‌یابم.» اما زندگی ادامه دارد. طرح می‌کشد، نقاشی می‌کند، عصبی، با غیظ. هزاران طرح، گوآش، آبرنگ. به موسیقی هم می‌پردازد، بدیهه‌سازی

می‌کند با پیانو، با سازهای کوبه‌ای، همان‌جور عصبی و با غیظ. به یادِ ماری-لوئیز هم می‌نویسد: بِزِ ما دو نفر.

دیگرِ جاسه سفرِ خیالی او به گارابانی بزرگ، سرزمینِ جادو، و پُدِما را در یک جلد گرد می‌آورد.

۱۹۴۹

زندگی در شکنج‌ها در برگرفته‌ی «آزادی عمل» است، سپس رؤیاهای بیداریِ دفاع، عزیمه [شرزُدایی]؛ «تجلی‌ها»، رؤیاهای بیداریِ دیگر، البته از رنج؛ «چهره‌نگاری میلدزها»؛ سرانجام، ادامه‌ی دو متن از جمله‌ی زیباترین‌ها، جاهای بی‌انناکردنی و سال‌خوردگیِ پِلَاگُاس. دو راه: اضطراب، دانایی.

۱۹۵۰

دوست می‌شود با نقّاش چینی زائو وو-کی. گذرها را چاپ می‌کند، مجموعه‌ی جُستارهایی که رابطه‌ای دارند با شعر.

۱۹۵۱-۱۹۵۳

طرح‌های با مرکب و با حرکت‌های اتّفاقی، هزاران صفحه از «نشانه‌ها»، که برخی از آنها را با عنوان حرکت‌ها چاپ می‌کند. زیبایی‌شناسیِ سرعت. در دو نمایشگاه جمعی شرکت می‌کند. علاقه‌مند می‌شود به پی‌یر بولز. سفر می‌کند به ایتالیا: ورن؛ به اسپانیا: اوپلا؛ به انگلستان و اسکاتلند.

۱۹۵۴

تبعه‌ی فرانسه، سرانجام. چاپِ دو به جفت‌ها. برنامه‌ی سفری جدید به مصر. برنامه‌ی دیگر: تجربه کردنِ تأثیرِ روان‌گردان‌ها رویِ خود.

۱۹۵۵

نخستین تجربه‌ی مسکالین.

۱۹۵۶

معجزه‌ی مقدّس، نخستین کتاب از پنج کتابِ اختصاص داده به مطالعه‌ی تأثیرهای مخدّر روی مغز.

سفر به مصر، در قاهره. شبِ دهمِ فوریه‌ی «دوستی‌هایِ فرانسوی».

لوکسُر.

بازگشت به پاریس. سفر به رُم.

چاپِ چهار صد انسانِ بر صلیب، طرح‌ها و متن‌های کوتاه بر تصویرِ مسیح.

۱۹۵۷

نمایشگاه‌ها. بی‌کدامیِ پُراشوبه دومین کتاب درباره‌ی مخدّره‌های توهم‌زا. در دسامبر، بدجوری سُر می‌خورد روی یخزدگی. دستِ راستش می‌شکند. «پوکی استخوان. کشفِ انسانِ چپ. درمان.»

۱۹۵۸

آفرینشِ متو. برای قدرت در دُنواشینجن، متن از میشو، موسیقی از بولز. دیدار با آلن گنزبرگ، شخصیتِ عظمایِ ضدِ فرهنگِ آمریکا، در گذر از پاریس.

۱۹۵۹

آشنایی با پُل سیلان. نمایشگاه در فرانکفورت.

چاپِ میسُو در کتاب‌خانه‌ی ایده‌آل (گالیمار).

تجربه‌های تازه با مخدّر.

آرامش در درهم‌شکستگی‌ها: طرح‌های تولیدشده زیر تأثیر مسکالین و متن‌هایی که جهش‌ها، گسیختگی‌ها، رنج‌ها، و خلسه‌ها را باز تولید می‌کنند.

۱۹۶۰

تجربه‌های تازه‌ی مخدّر، زیر نظرِ پروفیسور رژه هائم. ازین پس، فقط گهگاهی از آن مصرف خواهد کرد. پس از مطالعه‌ی پیداییِ دیوانگیِ تجربی‌ش بر رویِ خود، توجه‌ش جلب می‌شود به دیوانه‌ها، دیگران، واقعی‌ها، که می‌خواهد عینی مطالعه‌شان کند.

۱۹۶۱

ملاقات با میشلین فن کیم، اروپایی-آسیایی جوان، همسرِ دکتر کوپرنیک، روانکاو شناخته‌شده. مشغولیت‌های ذهنی او بیش از پیش متوجّه شکل‌های معنویتِ به‌ویژه شرقی‌ست. از نو بسیار سفر می‌کند، با معشوقه‌ش. شناخت از راهِ ورطه‌ها: سومین کتاب بر مخدّر.

۱۹۶۲

دیدار با ژاک برّس، متخصصِ زن. آمدوشد دارد با ژاک مَسوئی، متخصصِ هندویسم.

۱۹۶۳-۱۹۶۴

سفرها: مراکش، هند، ایران<sup>۲۲</sup>، اسرائیل.

جایزه‌ی بزرگِ ملیِ ادبیات را رد می‌کند.

۱۹۶۶

آزموندهای بزرگِ ذهن، آخرین رساله بر مخدّر.

مرگِ دوست‌ش فورکاد در یک حادثه‌ی رانندگی.

سفر به کامبوج و تایلند.

چاپِ دفترچه‌ی اِرمِس درباره‌ی میشو، به سردبیریِ ریمون بلور.

۱۹۶۷

سفر به مکزیک.

موضوعِ جستارِ کنکورِ دبیریِ فلسفه هانری میشو است.

۱۹۶۸

مرگِ دوست‌ش ژان پُلان.

آپارتمانِ خیابانِ سِگیه را ترک می‌کند. ساکنِ خیابانِ سوفرن می‌شود.

۱۹۶۹

سفر به ایالاتِ متحد.

طُرزهایِ خوابیده طُرزهایِ بیدار، مطالعه‌هایی بر رؤیا.

۱۹۷۰

خودکشیِ پُل سیلان، شاگردِ او.

۱۹۷۲

پدیدآیی‌ها - بازخیزی‌ها، اعترافاتِ نقّاش.

۱۹۷۴

سفرِ دیگر به آفریقا.

۱۹۷۵

رو به آنچه پنهان می‌شود، مجموعه‌ی مختلط: «دست‌وبالِ شکسته»، «پدیدآمده‌ی مشاهده»، «مُریتوریس».

۱۹۷۶

نمایشگاه در بنیادِ مگ در سن پُل دو وائس.

۱۹۷۸

نمایشگاه در مرکزِ پومپیدو در بُور [پاریس]، در نیویورک و در مونرِآل.

۱۹۷۹

در آندولِس.

۱۹۸۰

در لوزان، تصادف: پارگیِ زردپیِ قوزکِ پا.

۱۹۸۱

تِر ک‌هایِ کُج، گزین‌گویه‌ها، که برخی از آنها پیشتر به صورتِ دفتر منتشر شده بود.  
راه‌هایِ جُسته، راه‌هایِ گُم کرده، سرپیچی‌ها مجموعه‌ی مختلط.  
«داغان‌شده‌ها» (درباره‌ی پرونده‌هایِ دیوانه‌ها).

۱۹۸۲

ملاقاتِ شاعرِ روس اوتوچنکو. «روزهایِ سکوت» و آخرین شعر «دست‌هایِ برگزیده» تقدیم‌شده به میشلین.

۱۹۸۳

در کنفرانسِ بورخِس در کُلُژ دو فرانس شرکت می‌کند.

۱۹۸۴

اکتبر: حمله‌ی بیماری، دردهایِ سینه (وَرَمِ ریوی). در بیمارستانِ سیته یونیورسیتیر پذیرفته می‌شود. ۱۹ اکتبر می‌میرد. در پِراشیز سوزانده می‌شود[...۲۳].

- ۱ - در مجموعه‌ی آثار هائری میسپ، جلد یکم، گالیمار، ۱۹۹۸، صص. cxxix تا cxxxv.
- ۲ - روبر برشون Robert Bréchon (۱۹۲۰-۲۰۱۲) شاعر و جستارنویس ادبی فرانسوی، متخصص ادبیات پرتغال و به‌ویژه فرناندو پَسوآ، و از میشوشناسان فرانسوی. این روی‌دادنامه، که از او ترجمه کرده‌ام، فصل پایانی کتابی‌ست از او: هائری میسپ، *منو همچو تقدیر*، انتشارات آون، ۲۰۰۵، صص. ۳۱۷ تا ۳۲۷. Robert Bréchon, *Henri Michaux, La poésie comme destin*, Biographie, Editions Aden, ۲۰۰۵
- ۳ - نَمور Namur شهرِ فرانسوی‌زبانِ بلژیک، مرکزِ شهرستانِ نَمور، و از ۱۹۸۶ مرکزِ منطقه‌ی والونی، یکی از سه منطقه‌ی کشورِ بلژیک. شهرِ نَمور در ۶۳ کیلومتری جنوبِ شرقیِ بروکسل قرار دارد.
- ۴ - آردن Ardenne نامِ منطقه‌ای طبیعی در بلژیک.
- ۵ - وُلنی Wallonie نامِ منطقه‌ای طبیعی در بلژیک.
- ۶ - ارنست هلو Ernest Hello (۱۸۲۸-۱۸۸۵) نویسنده و منتقد ادبی فرانسوی، و عارف و ستایش‌گر مسیحیت.
- ۷ - یان وان رویس‌بروئک Jan Van Ruysbroeck (۱۲۹۳-۱۳۸۱) قدیس بلژیکی، گویا از شاگردان استاد اِکارت. موریس مترلینگ Maurice Maeterlinck (۱۸۶۲-۱۹۴۹)، نویسنده‌ی فرانسوی‌زبانِ بلژیکی، برنده‌ی نوبل ۱۹۱۱، جستاری بر او و چند قدیس دیگر نوشته است.
- ۸ - آنژِل دو فُلینو Angèle de Foligno (۱۲۴۸-۱۳۰۹) قدیسه‌ی ایتالیایی.
- ۹ - لوتره‌آمون، یا کُنت دو لوتره‌آمون، نامِ مستعارِ ایزیدور لوسیَن دوکاس Isidore Lucien Ducasse (۱۸۴۶-۱۸۷۰) شاعرِ جوان‌مرگِ فرانسوی است که اثرش سرودهایِ مالدورور (۱۸۶۹) *Les Chants de Maldoror*، متنِ شاعرانه‌ای به نثر که فراموش شده بود، در ۱۹۱۷ به وسیله‌ی سوررئالیست‌ها، فیلیپ سوپو، لویی آراگون، و آندره برتون کشف شده به شهرت می‌رسد.
- ۱۰ - فرانتس هِلن Franz Hellens (۱۸۸۱-۱۹۷۲) شاعر و منتقد ادبی و جستارنویس بلژیکی. گفته می‌شود که نخست او بوده که هائری میسپ را «کشف» کرده است.
- ۱۱ - مارسیل ژوآندو Marcel Jouhandeau (۱۸۸۸-۱۹۷۹) نویسنده‌ی فرانسوی.
- ۱۲ - ماکس ژاکوب Max Jacob (۱۸۷۶-۱۹۴۴) شاعرِ فرانسوی.

۱۳- ژول سوپروویل Jules Supervielle (۱۸۸۴-۱۹۶۰) شاعر و نویسنده‌ی فرانسوی‌آروگوته‌ای. او مدتی با سوررئالیست‌ها همراه بود و سپس از آنها کناره گرفت، و بیشتر به جهان ذهنی شاعرانی همچو میشو، رنه شار، و سن جُن پرس نزدیک شد.

۱۴- ژان پُلان Jean Paulhan (۱۸۸۴-۱۹۶۸) نویسنده و منتقد ادبی و ناشر فرانسوی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۰ مدیریتِ جُنگِ بُنیِ فُانسوی [نگاه کنید به پایین‌تر] را نیز در انتشاراتِ گالیمار بر عهده داشت.

۱۵- مَن‌پارناس و مَن‌مارتر Montparnasse و Montmartre هر دو پاتوقِ نویسندگان و شاعران و هنرمندان و فیلسوف‌های ساکنِ پاریس.

۱۶- آدرین مونیه Adrienne Monnier (۱۸۹۲-۱۹۵۵) نویسنده و شاعر و ناشر فرانسوی که در ۱۹۲۹ ترجمه‌ی فرانسویِ «لِیسی جویس را برای نخستین بار در پاریس منتشر می‌کند. بسیاری از بزرگ‌ترین نویسندگان ساکنِ پاریس در دوره‌ی زندگانیِ او در همایش‌های ادبی‌ای که او برگزار می‌کرد، شرکت می‌کردند.

۱۷- سیلویا بیچ Sylvia Beach (۱۸۸۷-۱۹۶۲) کتاب‌فروش و ناشر آمریکایی که کتاب‌فروشی او در پاریس جای آمدوشدِ بزرگ‌ترین نویسندگان ساکنِ پاریس در آن دوره بود. اوست که در ۱۹۲۲ «لِیسی جویس را برای نخستین بار چاپ می‌کند. سیلویا بیچ هم‌چنین مترجمِ دِ حُسنی‌ای در آمیائِر میشو به انگلیسی است که در ۱۹۴۹ منتشر شد [Henri Michaux, A Barbarian in Asia, Translated by Sylvia Beach, second printing, New Directions Books, New York, ۱۹۸۶].

۱۸- مَکس اِرنِست Max Ernst (۱۸۹۱-۱۹۷۶) نقّاش و مجسمه‌سازِ بزرگِ آلمانی.

۱۹- جیورجیو دِ شیریکو Giorgio De Chirico (۱۸۸۸-۱۹۷۸) نقّاش و مجسمه‌سازِ بزرگِ ایتالیایی.

۲۰- پُل کله Paul Klee (۱۸۷۹-۱۹۴۰) نقّاشِ بزرگِ آلمانی.

۲۱- اِن. اِر. اِف. NRF، یا La Nouvelle Revue française جُنگِ بُنیِ فُانسه نامِ جُنگ و مجموعه‌ای از کتاب‌های انتشاراتِ گالیمار است که از ۱۹۰۸ تا به حال منتشر می‌شود و سردبیران مهمی آن را اداره کرده اند.

۲۲- [هانری میشو در نامه‌ای به تاریخ ۲۵ ژانویه‌ی ۱۹۶۴ (شنبه ۴ بهمن ۱۳۴۲) می‌نویسد (نک. مجموعه‌ی آتّز، ج. ۳، ص. XXIV) که در سرِ راهِ بازگشت به فرانسه، برای استراحت، توقّفی هم در تهران و تل‌آویو خواهد داشت. در نتیجه میشو در زمستانِ ۱۳۴۲ گویی چند روزی در تهران بود. به‌رغم جست‌وجویی اندک، اطلاع دیگری از سفرِ او به تهران ندارم. م.م.].

۲۳- [...] این سه نقطه را به جای عبارتی از نویسنده آورده ام که نخواستم در متن ترجمه‌ی من باشد. در ضمن نخواسته ام، نمی‌توانم، آن را حذف یا «سانسور» کنم. آن عبارت این است: [پیام نخست وزیر لوران فابیوس: «با مرگِ هانری میشو یکی از بزرگ‌ترین آفرینش‌گرانی درمی‌گذرد که در ماجرای ادبی و هنری این قرن مشارکت داشت»]. میشو را، دستِ کم در ترجمه‌ی من، نیازی به «اظهارِ نظرهای میمادیونِ چپ و راست و میانه» نیست. من برای خواننده‌ی خودم ترجیح می‌دهم بنویسم که رُنه شار René Char (۱۹۰۷-۱۹۸۸)، شاعرِ بزرگِ فرانسوی، گفته است [در: ژان پَنار، دِیدلِاها، پاره‌ی مَثَل، انتشارات ژُره کُرتی، ۱۹۹۱، ص. ۳۰: Jean Pénard, *Rencontres avec René Char*, Éditions José Corti, ۱۹۹۱, P. ۳۰]: هانری میشو «یکی از بس‌بزرگانِ ما»ست.

HENRI MICHAUX, ROBERT BRÉCHON

# Quelques renseignements sur quelques années d'existence

*chronologies*



Traduit en persan par  
Mahmood Massoodi

Éditions Partow,



Éditions Partow,

Henri Michaux, Robert Bréchon  
*Quelques renseignements sur quelques années d'existence*

Henri Michaux, « Quelques renseignements sur cinquante-neuf années d'existence », Œuvres complètes, T I, Pléiade, Gallimard, 1998, pp. cxxix-cxxxv

Robert Bréchon, « Quelques renseignements sur quatre-vingt-cinq années d'existence », in *Henri Michaux, La poésie comme destin*, Éditions Aden, 2005, pp. 317-327

Traduit en persan par  
Mahmood Massoodi



24 Mai 2017 (117<sup>e</sup> anniversaire de la naissance d'Henri Michaux)

<https://partowweb.blogspot.com>

© Tous droits réservés.